بررسی اشکالی به شهر شخصی

(24:18)

خب حالا ببینید؛ فرمودهاند:

> **ما تصور ثبوتی اینها را قبول داریم. لکن از نظر اثباتی ما چیزی پیدا نمیکنیم که دلالت داشته باشد. منحصر می شود در ارتکاز بر شخصی بودن لیلة القدر -و مانند آن- و تقویت آن به ادله ای که روز لیلة قدر را به مانند شبش قرار می دهند.**
>
> **عمده بیان مطلب هم این بود که: آیا تنزل ملائک و روح و آن اتفاقات عظیم ثبوتی عالم، دارد آن به آن حسب هر افق اتفاق می افتد؟! واضح است که خیر، یک اتفاق است ، در هرسال یک بار ، برای کل عالم. لکن آن چه امر این ارتکاز را سهل می کند و دلیلیت آن را -حسب فهم قاصر- از صحنه خارج می کند این است که یک راه حل بسیار سهل و مناسب ذوق و اعتبار برای آن وجود دارد:**

«... این اتفاقات که ارتکاز شخصی بودنشان می رود، همگی حقائقی هستند گره خورده با حجت حق تعالی در هر زمان، که آن وجود مقدس نیز در آن زمان از سال، در یک افق قرار دارند»؛ نزول ملائکه بخواهد بشود بر ولیّامر میشود و حضرت هم در یک جا هستند. لیلة القدر شخصی است چون وقوع نزول شخصی است. وقوع نزول، بر امام علیهالسلام است. امام علیهالسلام در یک افق هستند. منافاتی ندارد که اصل لیلة القدر برای کلّ کره و کلّ مکلفین نوعی باشد اما ارتکازی شما در شخصی بودن لیلة القدر دارید بهخاطر خصوص امام علیهالسلام است که در یک جا هستند. لذا برای امام یک شب میشود.

شاگرد: الآن دلیل اثباتی را میگویند؟

استاد: میخواهند در کنند. ادله اثباتیه ای که ما آوردیم را رد میکنند و میگویند بر این دلالتی ندارد.

> **«حقیقت لیلة القدر هم در تناسب با وجود ایشان در عالم ماده، در عالم ماده مصداق و تحقق می یابد و این می شود همان واحد مرتکز ما. وقتی ما این را یافتیم، دیگر دلیلی که ما را ملزم کند به این که شارع یک توقیعی برای کل کره-مجرد از آفاق- تدبیر نموده است**

> **ندارم. البته بعضا در طول جلسه، عبائری مانند «غلت مرده الشیاطین» و مانند آن مستمسک واقع می شد به این تقریب که طبق ظهور عرفی، این به بند کشیده شدن شیاطین نمی تواند منطقه ای و حسب آفاق باشد. لکن پاسخ این است که: موارد متعددی در روایات داریم که اموری باطنی ای تکوینی -راجع به ملائک و شیاطین- به یک سری ازمنه متوقف شده اند که به وضوح منطقه ای و مختص به آفاق است، مانند: ...وَ أَمّا صَلاةُ الْفَجْرِ فإنّ الشَّمْسَ إذا طَلَعَتْ تَطْلُعُ عَلَى قَرْنَيِ الشَّيْطانِ فأمَرَنِي رَبّي عَزَّ وَ جَلَّ أنْ أُصَلِّيَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ صَلاةَ الْغَداةِ». و...«فإذا زالَتِ الشَّمْسُ صارَتِ الْمَلائِكَةُ مَنْوَرائها يُسَبِّحُونَ اللّهَ في فَلَكِ الْجَوِّ إلَى أنْ تَعِيبَ».**

«...همان طور که استبعاد می شد که چطور ممکن است اول شهر قمری، غلت مرده الشیاطین ناظر به آفاق باشد، این جا نیز باید استبعاد شود»! یعنی چطور می‌شود وقتی زوال می‌شود، درهای آسمان باز بشود و ملائکه اینچنین بگویند.

شاگرد: علامه مجلسی به این پاسخ داده بودند. علامه مجلسی یکی از روایات را آورده بودند و فرموده بودند اینطور چیزها ای برای زوال کعبه است ای برای زوال نصف النهار قدیم که سیستان باشد.

استاد: بله، البته از خود مطلبی که ایشان فرمودهاند هم میتواند برای آن توضیح داد. یعنی کجا ما دلیل قطعی داریم که وقتی زوال گفته میشود، وقتی [طلوع وغروب] گفته میشود، به فرمایش علامه مجلسی برای دحوالارض نیست؟ ولو ظاهرش یک نحو تعمیم است. مثلاً غیر از دحو الارض، میگوییم: چه زمان، زوالی است که ملائکه دنا میکنند؟ چه زمانی خصوصیاتی هست که قرن الشیطان است؟ خب طبق همین فرمایش ایشان میگوییم جایی که ولیّامر هستند. چرا؟ چون اصل قوام و میخ زمین حضرت هستند. آن افقی که حضرت هستند، آن میزان زوالی است که فتح باب آسمان میشود و ملائکه دنا میکنند. خب بقیه هم به تناسب قبل از آن فتح و بعد از آن، بهرهمند میشوند. یعنی همین بیان خود ایشان در آنها هم میآید. یعنی نص در این نیست که آن جا [متغیّر میشود] لذا آن جا هم همین بیان میآید. یعنی وجود مبارک حضرت هر کجا هستند. بنابراین اینکه تصریح باشد در اینکه این آفاق هست، ندارد. البته دنبالش برای تقریر عرض بندهو تقویت فرمایش ایشان در همین صفحه فرمایش دیگری هست. عرض من را تقریر فرمودهاند و دو اشکال میکنند به مطلبی که دیروز عرض کردم.

بازبینی #2
ایجاد شده 12 ژانویه 2026 15:30:28 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 ژانویه 2026 15:41:09 توسط ... .